بررسی دو احتمال مرحوم خواجویی در معنای روایت داود رقی

۳۷. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۱۰/۱۷) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - یکشنبه،۱۷ دی ماه ۱۴۰۲ موضوع : بررسی دو احتمال مل اسماعیل خواجویی در روایت داود رقی، امکان رؤیت هلال در وقت مقارنه و تأیید قول رؤیت هلال در غروه روز بیست و نهم،

- پیش‌گفتار(چکیده)
- بررسی دو احتمال مرحوم خواجویی در معنای روایت داود رقی
  - الف) طلب هلال و عدم رؤیت آن در غروب مشرق ما، مستلزم وجود آن در غروب ما
  - عدم تهافت کلمه ربع دور با نصف دور در کلام مل اسماعیل خواجویی
  - ب) طلب هلال در غروه مشرق و عدم رؤیت آن، مستلزم رؤیت آن توسط اهل مغرب
  - نقد احتمال دوم؛ عدم کفایت مضی از مقارنه در شروع ماه
- اشکال به احتمال «عدم رؤیت هلال در غروه بیست و نهم»؛ عدم امکان ثبوتی رؤیت آن
- پاسخ به اشکال

پیش‌گفتار(چ‌کیده)

موضوع اصلی:
بررسی دو احتمال مل اسماعیل خواجویی در روایت داود رقی، امکان رؤیت هلال در وقت مقارنه و تأیید قول رؤیت هلال در غدوه روز بیست و نهم،

موضوعات فرعی:
بررسی دو احتمال مرحوم خواجویی در معنای روایت داود رقی
اشکال به احتمال «عدم رؤیت هلال در غدوه بیست و نهم»؛ عدم امکان ثبوتی رؤیت آن
پاسخ به اشکال

بررسی دو احتمال مرحوم خواجویی در معنای روایت داود رقی

الف) طلب هلال و عدم رؤیت آن در غروب مشرق ما، مستلزم وجود آن در غروب ما

مرحوم مل اسماعیل خواجویی در کتابشان دو احتمال دیگر هم اضافه کردند. بین آنها تعبیر «ربع الدور» هست که باید آن را بیان کنیم تا ببینیم مقصود چیست.

> **أقول: لهذا الخبر وجه آخر: إذا طلب الهلال، أي غرّة القمر في المشرق، أي في مشرقنا و هو مغرب الطالب، بأن يفرض حيث يكون بينه و بين مشرقنا هذا قريب من ربع الدورة غدوة، أي: في أوّل يومنا، و هو مساء الطالب، و ذلك في زمان يغلب على ظنّه في تلك البقعة بالنسبة إلى ذلك الأفق خروجه من تحت الشعاع فلم ير؛ لعدم خروجه عنه بالنسبة إليه، فهو هنا- أي في مغربنا، و هو مشرق الطالب- هلال جديد؛ لخروجه من الشعاع مدّة نصف الدورة، رئي لعدم المانع، أو لم ير لوجوده.[1]**

«أقول: لهذا الخبر وجه آخر: إذا طلب الهلال»؛ اگر بهدنبال هلال برویم. هلال آخر ماه؟ هلال بیست و هفتم و بیست و هشتم؟ نه، **«أي غرّة القمر»؛** ماه نو، پس برای بیست و هفتم، بیست هشتم نیست. بهدنبال اول ماه هستیم؛ ماه نو. **«في المشرق، أي في مشرقنا و هو مغرب الطالب»؛** در مشرق ما هلال طلب شود که مغرب طالب است. مشرق، مشرق ما است اما طالبی که در مشرق ما است، طرف مغرب او است.

«بأن يفرض حيث يكون بينه و بين مشرقنا هذا قريب من ربع الدورة»؛ نود درجه، **«غدوة، أي: في أوّل يومنا»؛** غدوه برای ما است. مشرق هم برای ما است، طلب برای او است در مغرب خودش. فرض بگیرید در ژاپن کسی در مغرب دارد استهلال میکند، در مشرق ما و طرف صبح ما دیده نمیشود. وقتی او طلب میکند دیده نمیشود.

«و هو مساء الطالب، و ذلك»؛ چه وقتی او به دنبالش میرود؟ **«في زمان يغلب على ظنّه في تلك البقعة بالنسبة إلى ذلك الأفق خروجه من تحت الشعاع فلم ير»؛** کسی که در ژاپن است احتمال میدهد که در غروب او قمر از تحتالشعاع خارج شده و هلال دارند. چون در طرف شرق ما است، احتمال خوج میدهد به دنبالش میرود.

شاگرد: در شب سیام؟

استاد: بله، بهطوریکه مغرب او است، ولی نمیبینند.

«... خروجه من تحت الشعاع فلم یر»؛ چرا؟ چون هنوز خارج نشده.

«لعدم خروجه عنه بالنسبة إلیه»؛ حال که او طلب کرد و احتمال خوج میداد و ندید، **«فهو هنا-أي في مغربنا، و هو مشرق الطالب»؛** حال چون دوازده ساعت گذشته، مغرب ما، مشرق او است. چرا؟ چون بین آنها دوازده ساعت فاصله است. **«هلال جدید، لخروجه من الشعاع مدّة نصف الدورة، رئي لعدم المانع، أو لم یر لوجوده».** خُب دیدید میگویند «ربع الدوره»، دوباره میگویند نصف.

---

[1] رؤیت هلال، ج۱، ص: ۳۹۵

عدم تهافت کلمه ربع دور با نصف دور در کلام مالا اسماعیل خواجویی

شاگرد: یک ربع ما داریم و یک ربع هم دیگری فاصله دارد، نصف دور میشود.

استاد: صحبت این است که ربع الدور و نصف را در یک عبارت آوردهاند. شما همین را توضیح میدهید؟

شاگرد: بله. عرضم این است که یک جایی را فرض کنیم که ما تا آن جا یک ربع فاصله داریم و شخص شرقی هم یک ربع با آن فاصله دارد، لذا دو ربع با هم نصف میشوند. لذا با آن بلد نصف دور فاصله خواهیم داشت.

استاد: خُب آن بلد که مغربش نیست، اگر یک ربع با ما فاصله دارد. اشکال این است.

شاگرد: عبارت این است: «بأن يفرض حيث يكون بينه و بين مشرقان هذا قريب من ربع الدورة غدوة»، یعنی بین هر دو دو تا ربع هست، که نصف میشود.

شاگرد۲: «بان یفرض الطالب» مقصود است.

استاد: میخواهند بگویند او وقت مغربش است. یعنی الآن در زمان مشرق ما میخواهم بگویم وقت مغرب او است. چطور فرض دارد با اینکه خودشان ربع دور را میگویند؟

شاگرد: غدوه ما با غروب او، با نصف دور مفروض است، نه با شش ساعت. یعنی اگر غدوه ما است، یعنی صبح است. صبح تا غروب که شش ساعت نیست، دوازده ساعت است. لذا میخورد که زمان غدوه ما زمان غروب او باشد.

استاد: اگر جایی باشد که وقت غروب ما است و وقت طلوع او است، فاصله ما با او چقدر است؟

شاگرد: طبعاً باید نصف دور، دوازده ساعت باشد.

استاد: بله، خود ایشان هم میگویند. پس ربع دور به چه معنا است؟

شاگرد: یک جایی را فرض میکنیم که برای طالب مغرب میشود و برای ما مشرق میشود. یعنی آن طالب با آن جا یک ربع دور فاصله دارد و ما هم تا آن جا ربع دور فاصله داریم که روی هم نصف دور

می‌شود.

شاگرد۲: یعنی چه طالب با مغرب خودش ربع دور فاصله دارد؟

استاد: شاید مقصود شما همین است که من می‌خواهم عرض کنم. یک وقتی است که می‌گویی‌م بین بلد ما که در قم هستی‌م و غدوه ما است، با کسی که در مشرق است و مغرب او است، ربع دور است. خُب اگر بین ما در این بلد با او ربع دور باشد که ممکن نیست، وقتی ما در غدوه باشی‌م او در مغرب باشد. چنین چیزی ممکن نیست. خودشان هم می‌گویند. پس چه فرضی می‌توانی‌م داشته باشی‌م ما که در قم هستی‌م با بلدی که در مشرق ما است و نصف دوره کارش است و الآن هم مغربش است، چه فرضی می‌توانی‌م داشته باشی‌م که ربع دور سر برسد؟

شاگرد: آن طوری که از عبارت استفاده می‌شود این است: بین ما و مشرق ما ربع دور است. مشرق ما مغرب آن جا می‌شود؛ بین ما و مشرق ما که مغرب آن‌ها است، ربع دور فاصله است. روی هم نیم دور می‌شود.

استاد: من هم می‌خواهم همین را عرض کنم. بیان ساده آن این است:...

شاگرد۲: مشرق جایی است که خورشید طلوع می‌کند؟ آن شاید در فاصله ده-بیست و کیلومتری ما باشد، ربع دور نمی‌شود.

استاد: نه، ما سه افق داری‌م. افق ترسی، حسی و حقیقی. منظور ما الآن افق حقیقی است که داری‌ه عظیم‌ه است. آن چه که شما می‌گویی‌د چند کیلومتر است افق ترسی است. افق حسی زیر پای ما است؛ نقطه مماس است. ترسی مثل عرقچین است که حدود پنج کیلومتر وقتی بالای منار‌ه هستی‌د پیدا است. ترسی این است. مثل سپر است. سپر مثل عرقچین می‌ماند. شما فرمودی‌د بیشتر از پنج کیلومتر پیدا نیست، عرض کردم منظور آن نیست. منظور افق حقیقی است که داری‌ه عظیم‌ه است. ترسی و ... داری‌ه صغیر‌ه هستند. یعنی کر‌ه را نصف نمی‌کنند. اما داری‌ه افق، همان دوائر عظام است. یعنی عظیم‌ه است. یکی از جاهای خیلی خوب تشریح الافلاک فصل اولش است؛ «الفصل الأوّل فی الدوّائر العظام». قید دائر‌ه عظیم‌ه این است که کر‌ه را نصف می‌کند. از نظر هندسی یک خط مستقیم روی سطح منحنی، رسم می‌کند. یعنی خط مستقیم روی سطح منحنی است که کوتاه‌ترین فاصله بین دو نقطه روی سطح منحنی است. اما در دوائر صغار، داری‌ه صغیر‌ه کوتاه‌ترین فاصله بین دو نقطه روی کر‌ه و سطح منحنی نیست، قوسی پیدا می‌کند که از کوتاه‌ترین فاصله، تفاوت می‌کند. این‌ها مطالب خیلی لطیف و خوبی است. بنابراین منظور ما در این‌جا داری‌ه عظیم‌ه افق است.

10:14

بیان خیلی ساده آن این است: قم با جای دیگری که بخواهد مشرق ما مغرب آن‌ها باشد، باید صد و هشتاد درجه فاصله داشته باشد. غیر از این نمی‌شود. اما منظور از ما، یعنی داری‌ه نصف النهار ما که بالای سر ما است، اگر از این داری‌ه نصف النهار خودمان قوس بزنی‌م و تا داری‌ه نصف النهار آن بلد بروی‌م صد و هشتاد درجه می‌شود. اما مشرق ما تا بلد او چقدر می‌شود؟ از بالا سر ما تا مشرق، نود درجه را از دست ما گرفته است. مشرق ما این‌جا تا نصف النهار بالا سر او، نود درجه می‌شود. حال عبارت را نگاه کنید، ببینید همین را می‌رساند یا نه؟ **«بأن يفرض حيث يكون بينه»**؛ بین بلد، یعنی نصف النهار بالای سرش، **«و بين مشرقان هذا»**؛ یعنی جایی که مشرق ما است، که از بالای نصف النهار ما نود درجه کمتر دارد. پس این کلمه «مشرقان» صریح در مقصود ایشان است.

«بأن يفرض حيث يكون بينه»؛ بین آن بلد و جایی که قمهٔ الراس آنها است، **«و بين مشرقان»**؛ که بالا سر ما نیست، بلکه دون درجه این طرف تر است، **«هذا قريب من ربع الدورة».** لذا دنباله آن دیگر تعافتی نیست. میفرمایند: **«لخروجه من الشعاع مدّة نصف الدورة»؛** یعنی وقتی طلوع ما غروب آنها است، وقتی ماهان شد، یعنی مغرب ما شد، طلوع او میشود که دوازده ساعت بین آنها فاصله است و نصف دور رفته و ماه در این فاصله، هلال جدید میشود از تحت‌الشعاع خارج میشود.

این فرمایش ایشان در اینجا بود. وجه دیگری را هم مطرح میکنند.

شاگرد: خلاصه این وجه را میفرمایید.

استاد: ایشان فرمودند اگر ما به مشرق خودمان برویم و غدوات نگاه کنیم که مغرب آن طالب است، او وقت غروب نگاه میکند و احتمال میدهیم از تحت‌الشعاع بیرون آمده.

شاگرد: یعنی «اذا طلب» در آن جا است؟

استاد: بله. طلب وقت غروب او است و او که طلب میکند نمیبیند، احتمال میدهد از تحت‌الشعاع خارج شده باشد اما نمیبیند.

شاگرد: یعنی صد و هشتاد درجه آن طرف تر وقتی طلب شد؟

استاد: درجایی‌که از بالای سر ما صد و هشتاد درجه آن طرف تر است، طلب شود، از مشرق ما دون درجه آن طرف تر است، که الآن مغرب آن جا است، اگر آن طلب کند، اگر از تحت‌الشعاع بیرون آمده باشد میبیند، چون مغربش است و میبیند. اما اگر از تحت‌الشعاع بیرون نیامده، نمیبیند. پس در مشرق ما هم هلال قابل رؤیت نیست. چون هلال ندارید و از تحت‌الشعاع بیرون نیامده. او که وقت غروبش باید ببیند نمیبیند، پس در طرف مشرق ما هم هلال ندارید. پس چه زمانی هلال دارید؟ در طرف مغرب ما هلال دارید.

شاگرد: یعنی اگر طلب شود در صد و هشتاد درجه آن طرف تر؟

استاد: در مغربی که هلال بالای افقشان هست و میتوانند ببینند، اگر آن را نبینند، در مشرق ما هم که هلال زیر افق است، هلال ندارید.

شاگرد: ماهان یعنی دون درجه آن طرف تر؟

استاد: بله، ماهان یعنی مغرب ما. آن وقت آنها که ندیدند، هلال هم که زیر افق ما است، ولو برای آنها بالا بود اما چون از تحت‌الشعاع خارج نشده آنها ندیدند، پس ما هم در غدوه هلال ندارید. چون زیر افق است. برای آنها بالای افقشان بود اما هنوز از تحت‌الشعاع خارج نشده بود. احتمال میدادند و بعدنبال آن رفتند اما ندیدند. پس ما غدوات هلال ندارید چون زیر افق است. آنها هم که چون از تحت‌الشعاع خارج نشده در وقت غروب ندیدند، برای ما در مغربمان قطعاً هلال جدید است. چون نصف دور رفته است. چون آن جا از تحت‌الشعاع خارج نشده بود ندیدند اما برای ما که نصف دور میرود در مغرب ما هلال دارید.

شاگرد: دراینصورت اشکال ثبوتی پیش میآید که با نصف دور زدن زمین آیا همیشه هلال از تحت‌الشعاع خارج میشود؟

استاد: بله، این اشکال را عرض میکنم.

شاگرد۲: این معنا خلاف ظاهر نیست؟

استاد: ایشان که می‌گویند وجه‌های من از همه بهتر است! «و ظنّي أنّ‌ما ذكرناه أقلّ‌مئونة مما ذكروه، و ال يرد علیه ما يرد علیه».

شاگرد: اینکه شما می‌فرمایید کل دور می‌شود. یک ربع دور که آن طرف، ربع دور هم نسبت به مشرق بود، از مغرب ما دوباره دو تا ربع دور می‌رود.

استاد: اگر خواستید این فرض ها واضحتر شود، ساده‌ترین وجهش این است: ظاهراً حیات دارند؛ خدا حفظشان کند. آن آقا در یزد ...؛ خُب به‌خاطر سن‌شان و درسی که در حوزه قم خوانده بودند، به حوزه یزد آمدند. سال پنجاه و سه بود. به‌خاطر ایشان که نسبتاً پیرمرد حساب می‌شدند، نزد مرحوم آشیخ جلال آیت اللهی. آشیخ جلال از علماء خیلی جامع و بزرگ یزد بودند. آن وقت هم حدود صد سال‌شان بود. عمر مبارک‌شان صد و دو سال بود. الآن هم قبر ایشان در امامزاده جعفر یزد است. پشت سر قبر ابوالزوجه ایشان آسید یحیی هستند. عالم بزرگی بود. جامع بودند. درس اصفهان درس خوانده بودند هیچ علمی نبود که بلد نباشند. حتی استاد ما حاج آقای عالقه بند فرمودند امروز در یزد ابطال سحر را تنها آقای آیت اللهی بلد هستند. آقا زاده ایشان می‌گفت: نزدیک صد سال‌شان بود، من یک مطلب فلسفی جذاب دیدم، گفتم حیف است که آقای من این را نبیند. می‌گفت به محضر ایشان رفتم و گفتم آقا یک مطلب فلسفی دیدم و خیلی لذت بردم. می‌گفت همین که دهن باز کردم توضیح بدهم، فرمودند بله آخوند ملاصدرا این مطلب را در فلان جای اسفار گفته و بعد هم در کرده است! من خودم از ایشان پرسیدم شما که اصفهان رفتید، جهان گیرخان بودند؟ فرمودند نه، من که رسیدم جهان گیرخان وفات کرده بودند. اما آشیخ محمد کاشی - آخوند کاشی - بودند. یعنی ایشان آخوند کاشی را دیده بود. خُب ایشان یک پیر مردی در یزد بودند. ما در سن سیزده-چهارده سالگی ممکن نبود به محضر چنین عالمی برویم. ما هنوز به سیوطی مشغول بودیم. این آقا که تشریف آوردند سبب خیر شدند. خُب محاسن‌شان رو به سفیدی بود. از حوزه قم برگشته بودند. زدن ایشان رفتند و گفتند آقا برای ما هیئت بگویید. تشریح الافلاک را ایشان به‌خاطر وجه آن عالمی که از ایشان درخواست کرده بودند شروع کردند. چیز خیلی خوبی بود. ما هم رفتیم. بعد همین آقا برای اینکه مطلب به‌خوبی واضح شود کاری ندانشتند که ریش های من سفید شده و پیر مرد هستم، از توپ های کوچکی که بچه‌ها بازی می‌کردند گرفته بودند تا نقل و انتقالش هم راحت باشد. یک کره پلاستیکی کوچکی خریده بودند و با یک کاغذی روی آن معدل النهار، منطقة البروج و ... را چسبانده بودند و روی آنها هم نوشته بودند. بعد هم با مثل ما که چهارده-پانزده سالی بودیم بحث می‌کردند. خود ایشان می‌گفتند حالا که آقا درس می‌دهند بیایید مباحثه کنیم. این رفتار خیلی مهم است.

19:08

منظور اینکه آقا که فرمودند از توپ ایشان یادم آمد. اگر شما می‌خواهید ساده‌ترین کار برای بحث ما این است: یک کره‌ای که الآن زیاد در دسترس است بگیرید. یک چراغی هم روشن کنید و آن را دور بگردانید. طلوع و غروب و دوازده ساعت و تفاوت مغرب و مشرق و قوس هایی که دارند را سریع می‌بینید. با چشم معلوم می‌شود؛ کسی که مشرق ما است و مغرب او است و ... معلوم می‌شود. تعبیر مرحوم ملا اسماعیل این است: «تحت اقدامان»؛ یعنی الآن که مشرق ما است، مغرب چه کسی است؟ مغرب تحت اقدامان است. کسی که زیر پای ما است. یعنی بین نصف النهارهای ما صد و هشتاد درجه فاصله است. اما مشرق ما مغرب او می‌شود. یعنی او تا مغرب خودش نود درجه است، ما هم از مشرقمان تا بالای سرمان نود درجه است، لذا بین ما صد و هشتاد درجه می‌شود.

شاگرد: نود درجه آن طرف و نود درجه این طرف، ما هم نصف النهار هستیم. چون آن شخص هم به مغرب نرسیده است. ات مغرب آن شخص نود درجه بود، از مشرق ما ات جایی که ما ایستاده‌ایم نود درجه می‌شود، صد و هشتاد درجه می‌شود. قاعدتاً مغرب ما باید نود درجه بعد از آن باشد.

استاد: مغرب ما مشرق او است. از این طرف هم اگر بروید نود درجه به مغرب ما می‌رسید. از مغرب ما به او بروید، مغرب ما مشرق او می‌شود.

شاگرد: هر ربعی شش ساعت است، یعنی در شش ساعت ما به مغرب می‌رسیم؟ شما مغرب زمانی را می‌فرمایید؟

استاد: یک نصف دور، هر صد و هشتاد درجه، شش درجه قمر می‌رود. در نصف دور یعنی از مشرق ما زمان، ات مغرب ما که حدود دوازده ساعت است، هر دو ساعتی قمر یک درجه می‌رود. پس در دوازده ساعت، قمر شش درجه از مسیر منطقة البروج دور شده است. منظور شما همین است؟

شاگرد۲: طبق این احتمال زمان طلب و عدم رؤیت با زمان ماه‌ها باید یک زمان باشد. یعنی اگر در صد و هشتاد درجه آن طرف تر طلب شود، در مغرب خودشان که نود درجه آن طرف تر از ما است، نگاه می‌کند. با «ماه‌ها» به همان چیزی که در غده هست اشاره می‌کنیم که برای صد وهشتاد درجه آن طرف تر مغرب است، او هلال را ندارد ولی ما می‌گوییم ماه‌ها هلال جدید است.

استاد: یعنی در همان غده مشرق ما ؟

شاگرد۲: غده ما است و مغرب آنها است، آنها نگاه می‌کنند و نمی‌بینند، پس ماه‌ها هلال جدید است. اگر نمی‌بینند و از تحت‌الشعاع خارج نشده، چطور ما اشاره می‌کنیم و می‌گوییم ماه‌ها هلال جدید است.

استاد: «ماه‌ها» یعنی طرف مغرب ما. دوازده ساعت بعد. این روشن است. کسی که با وضعیت آسمان مانوس باشد تردید ندارد در اینکه وقتی امام علیه‌السلام فرمودند «ماه‌ها»، یعنی مغرب ما. ما این محتملات را هم می‌خوانیم چون کلمات علما است. ممارست با کلمات علماء ذهن را تشحیذ می‌کند و توسعه می‌دهد. خدای متعال در آنها برکت گذاشته است. ولی برای همین است که هم تصور کنیم و هم تصدیق کنیم. اول فرمایش ایشان را تصور کنیم و بعد تصدیق کنیم و ببینیم ات چه اندازه می‌توانیم به ثبوت مطلب دست پیدا کنیم.

ب) طلب هلال در غدوه مشرق و عدم رؤیت آن، مستلزم رؤیت آن توسط اهل مغرب

وجه بعدیای که ایشان میفرمایند این است:

> **وجه آخر: إذا طلب الهلال في يوم الثلاثين في المشرق- أي: في مشرق الطالب- غدوة- أي: في أوّل نهاره- فلم ير لكونه في أوّل النهار تحت الأفق، فهو هنا- أي: في جانب المشرق- هلال جديد لا بالنسبة إليه، بل بالنسبة إلى الذين تحت أقدامه، فإنّ مشرقه مغربهم، و مغربه مشرقهم، و غدوّه مساؤهم، و مساءه غدوّهم، فإذا لم ير الهلال في المشرق في غدوة هذا- و ذلك لكونه تحت أفق مشرقه و هو بعينه أفق مغربهم، فيكون فوق أفق المغرب، فإذا بزغت الشمس و ظهرت فوق أفق المشرق و هو تحته، كان خارجا عن الشعاع- فهو هنا هلال جديد بالنسبة إليهم، رئي لما مرّ، أو لم ير لذلك**[1]

«وجه آخر: إذا طلب الهلال في يوم الثلاثين في المشرق- أي: في مشرق الطالب- غدوة- أي: في أوّل نهاره- فلم ير لكونه في أوّل النهار تحت الأفق»؛ روز سی ام است، **«فهو هنا- أي: في جانب المشرق-»؛** ایشان اهنا را به طرف مشرق زدند. من عرض کردم معلوم است برای آن طرف است. **«فهو اهنا هلال جديد»**؛ خُب چطور میشود صبح سی ام هلال را ندیدیم، در همین طرف مشرقی که ندیدیم هلال جدید است.

«فهو هنا- أي: في جانب المشرق- هلال جديد»؛ نسبت به ما هلال جدید است؟! اینکه خلاف کل رساله مرحوم خواجویی میشود. مرحوم خواجویی این رساله را نوشتند تا صاحب ذخیره را رد کنند. بگویند رؤیت قبل از زوال، هلال جدید نیست. رؤیت قبل از زوال فایدهای ندارد. باید تا غروب صبر کنید. خُب پس چطور میخواهید بگویید هلال جدید همین طرف مشرق است؟

«لا بالنسبة إليه»؛ که حرف خلاف مشهور صاحب ذخیره میشود. **«بل بالنسبة إلى الذين تحت أقدامه»؛** کسانی که زیر پای او هستند، که الآن مشرق ما، مغرب آنها است، چون ما ندیدیم پس زیر افق است، پس آنها هلال بالای افق، دارند. آنها وقت مغربشان است. ما در وقت مشرقمان فهمیدیم هلال زیر افق است، خُب همین لحظه، مغرب آنها است، پس هلال بالای افقشان است. این مطلب روشنی است. البته به اشکال پنج درجه میرسیم.

شاگرد: در روز سی ام هلال باید بعد از خورشید طلوع کند.

استاد: درست است. وقتی بعد از خورشید طلوع می‌کند یعنی آن‌هایی که مغربشان است، بعد از خورشید غروب می‌کند. پس هلال دارند. «فهو هلال جدید بالنسبة الذین تحت اقدامنا»، نه نسبت به ما که حرف صاحب ذخیره شود.

شاگرد: یعنی ما که صبح نمی‌بینیم کسانی که صد و هشتاد درجه آن طرف تر هستند می‌بینند؟

استاد: آن‌ها در وقت غروبشان بالای افق هلال دارند.

شاگرد۲: این برای روز بیست و نهم آن‌ها است؟

استاد: صبح سیام ما است.

شاگرد۲: برای آن‌ها چطور؟

استاد: نمی‌تواند سی ام آن‌ها باشد. قانونش بیست و نهم آن‌ها می‌شود. اصلاً یک سؤال خیلی خوبی هست. نمی‌دانم تا حال بررسی کرده‌اند یا نه. اگر ما نرم‌افزاری ارائه بدهیم که بخواهد که بقاع زمین را بگوید، آیا معقول است که در کره زمین همه بلاد سی روز باشند یا همه بیست و نه باشند؟ یا اینکه خلافش، لابد منه است؛ یعنی یک جاهایی سی باشند و یک جاهایی بیست و نه. این هم سؤال خوبی است. ببینیم اینطور سر می‌رسد یا نه. نمی‌دانم جلوتر بحث شده یا نه.

شاگرد: تعبیر روایاتی که «هاهنا» دارد، به‌گونه‌ای است که خود راوی هم متوجه می‌شود که من باید «این» را بنویسم. خُب یا یک معنای خیلی روشنی نزد ذهن او داشته یا اگر نداشته عقلائی آن این است که بگوید «و اشار بیده الی فلان». این چه فضایی بوده که به این صورت بیان کرده؟

استاد: گمان من این است که تناسب حکم و موضوع در اینجا، استظهار را در حد «شمس فی رابعة النهار» می‌رساند. موضوع هلال جدید، هلال نو است. هلال نو برای کجا است؟ در عرف عام وقتی می‌گویند ماه شروع شد، هلال نو کجا است؟ طرف مغرب یک بلد است. پس اینکه حضرت فرمودند «هاهنا هلال جدید»، چون عرف می‌داند به‌صورت متعارف در وقت غروب به‌دنبال هلال جدید می‌گردیم، پس «هاهنا» یعنی طرف مغرب، که شانیت هلال جدید دارد، هلال جدید هست؛ ببینید یا نبینید. پس کلمه «جدید» دارد تعیین می‌کند که منظور مغرب است. به ذهن به این صورت می‌آید. حال باز هم عرض کردم احتمالات دیگر در حد صفر نیست. یعنی صحبت سر اظهریت است و اینکه با قرائن تشخیص دهیم ممکن است کدام مراد باشد.

فرمایش ایشان این شد:

« في أوّل نهاره- فلم ير لكونه في أوّل النهار تحت الأفق، فهو هنا- أي: في جانب المشرق- هلال جديد لا بالنسبة إليه، بل بالنسبة إلى الذين تحت أقدامه، ... فهو هنا هلال جديد بالنسبة إليهم، رئي لما مرّ، أو لم ير لذلك».

---

[1] رؤيت هلال، ج۱، ص: ۳۹۶

نقد احتمال دوم؛ عدم کفایت مضی از مقارنه در شروع ماه

شاگرد: هر دو احتمال ایشان، احتمال انتزاعی هستند. ملازمه ای ندارند. یعنی حالا که من ندیدم، درست است فوق افق او است اما اینکه حتماً هلال تشکیل شده را از کجا می‌گویند؟ ممکن است فاصله خیلی کم باشد و آن سیزده شرط فراهم نشده باشد. صرف اینکه ماه بالای افق باشد که فایده ندارد.

30:28

استاد: من که عبارت ایشان را دیدم به جای حرف جابر بن زید افتادم. یک بار دیگر قبلاً عرض کرده بودم. در نقل اهلسنت[1] هست. نزد او آمدند و گفتند در روز ماه را دیدیم. گفت نگاه کنید پشت سر خورشید می‌رود یا جلوی آن می‌رود. اگر دیدید جلوی خورشید به طرف مغرب می‌رود، هنوز به مقارنه نرسیده است. زودتر طلوع کرده است. اما اگر دیدید هلال پشت سرش است، یعنی خورشید جلو جلو به طرف مغرب می‌رود و آن هم پشت سرش است، این هلال ماه جدید است. به نظرم جابر بن زید بود. فقیه معروفی بوده. قبلاً صحبتش شد.

من الآن که حرف ایشان را دیدم به جای حرف او افتادم. و همچنین اگر شما به این صورت حرف بزنید که چون اینجا زیر افق است، پس کسانی که مغربشان است در بالای افق است، این یعنی شما یک مطلب خلاف اجماع را قبول کرده‌اید. آن خلاف اجماع چیست؟ این است که مضی مقارنه در حدوث ماه جدید کافی است. در شدن قمر از مقارنه، کافی است. این خلاف اجماع فقها است.

البته قبلاً برای اینکه خلاف اجماع نشود من توجیهی را عرض کردم. گفتم این تا حدود زوال بعدی فاصله‌های جور می‌شود. برای کل کره هم عرض کردم. حالا قطع نظر این آن توجیه، فعلاً ظاهرش این می‌شود که ایشان می‌گویند مضی قمر از مقارنه برای اینکه «هاهنا»، چون در مشرق ما هلال زیر افق است، پس در مغرب آنها بالای افق است. خُب بالای افق باشد، باید از تحت‌الشعاع خارج شود. بالای افق باشد، یعنی از مقارنه در شد، خُب ثم ماذا؟! از صرف اینکه از مقارنه در شده، رئی او لم یر، شما می‌گویید کافی است، این حدیث خلاف اطلاق اجماع می‌شود. بله اگر متعارف بگیریم و تخصیص بزنیم حرف دیگری است.

شاگرد: اجماع بر چه چیزی؟

استاد: اجماع بر چیزی که مرحوم مجلسی فرمودند. فرمودند برای شروع ماه جدید، مضی قمر از مقارنه قول یهود است، و در شریعت اسلامیه صرف مضی از مقارنه شروع ماه نیست، بلکه اهلال هلال شرط است. باید هلال هلال شود تا زنز مسلمانان ماه شروع شود. «لیس علی المسلمین الا

الرویه». «لیس علی اهل القبله الا الرویه». با این بیانات به این صورت فرمودهاند. عرض کردم آیا علماء یهود این را درآوردهاند ای در منابعی که دارند به شریعت حضرت موسی به‌عنوان وحی نسبت میدهند؟ اگر آن باشد بحث ما میآید که آیا اسلام با «لیس علی المسلمین» آن را نسخ کرده؟ یا لسان آن لسان نسخ نیست، بلکه لسان آن لسان تسهیل شریعت سهله است، برای وصول احراز موضوع؟

شاگرد: احتمال چهارم مشکل دیگری هم دارد. ظاهرش این است که ماه جدید منطقه ما با ماه جدید منطقه آنها فرق کند، کما اینکه بعضیها گفتهاند. ما نمیبینیم و بالنسبة الیه هلال جدید است. دوباره اختلاف مناطق میشود.

استاد: بله. این احتمالی که ایشان فرمودهاند در اشکالی که در برگه به من دادند هست. خلاصه آن را عرض میکنم.

---

[1] مصنف ابن أبي شيبة (٢/ ٣١٩)

٩٤٥٦ - حدثنا أبو داود، عن عمر بن فروخ، عن صالح الدهان، قال: رئي هلال آخر رمضان نهارا فوقع الناس في الطعام والشراب، ونفر من الأزد معتكفين، فقالوا: يا صالح أنت رسولنا إلى جابر بن زيد، فأتيت جابر بن زيد، فذكرت ذلك له قال: «أنت ممن رأيته؟» قلت: نعم، قال: «أبين يدي الشمس رأيته، أو رأيته خلفها؟» قلت: لا بين يديها، قال: «فإن يومكم هذا من رمضان، إنما رأيتموه في مسيره فمر أصحابك يتموا صومهم واعتكافهم»

اشکال به احتمال «عدم رؤیت هلال در غدوه بیست و نهم»؛ عدم امکان ثبوتی رؤیت آن

ایشان در برگهای که دیروز به من دادند ده احتمال را برای حدیث مطرح کردهاند. خودشان دو احتمال نهم و دهم را مطرح کردهاند. هفتم و هشتم هم در مباحثه مطرح شده و اشاره کردهاند، پنج احتمال هم در کلام مرحوم آقا رضی خوانساری بود، یکی هم برای مرحوم آقای شعرانی بود. البته من بین فرمایش آقای شعرانی با آن چه که در مباحثه، بیست و نهم گرفتیم فرقی نفهمیدم، آقای شعرانی هم بیانشان همین بود، خواستند بگویند در یک شبانهروز، قمر نمیتواند این قدر حرکت کند.

آن اشکالی اصلی ای که ایشان دارند، این است: ایشان میگویند وقتی طرف در صبح بیست و نهم نگاه کرد، و ماه را ندیدیم، خلاصه تا دوازده ساعت بعد شش درجه رفته، پس ماه جدید شده و از تحتالشعاع خارج شده. البته تحت الشعاعی که ایشان میگویند منظورشان همان پنج درجه حد دانژون است، نه آن تحتالشعاع معروفی که ده درجه است. «شما میگویید اگر در صبح بیست و نهم ماه تازه وارد محاق شده باشد» این خلاف مسلم نزد هویین است. بیست و هشتم وارد محاق شده است، صبح بیست و هشتم در محاق است. این از مسلمات است، نه اینکه تازه صبح بیست و نهم وارد محاق شود. پس منظور شما از محاق دو تا پنج درجه دست راست و چپ قمر است.

شاگرد: اختلاف صغروی است. اختلاف در اینجا است که محاق از کجا شروع میشود. هویینی که میگویند از صبح بیست و هشتم شروع میشود، محاق را وسیعتر گرفتهاند.

استاد: منظور شما این بود. من هم مشکلی ندارم. قمر را در نظر بگیرید پنج درجه قبلش و پنج درجه بعدش. در این پنج درجهها، دیگر دیده نمیشود و داخل حد محاق است.

حال فرض گرفتیم صبح بیست و نهم رفتیم و نگاه کردیم، ماه را ندیدیم. چرا ندیدیم؟ چون تازه الآن، وارد آن پنج درجه دست چپ شده و هنوز به مقارنه نرسیده است. پنج درجه مانده به مقارنه، وارد شود. چند روز پیش هم همین اشکال مطرح شد. خب به این پنج درجه وارد شد، فوقش تا دوازده ساعت بعد شش درجه میرود. شش درجه عینی یک درجه از مقارنه در شده. تا پنج درجه از مقارنه نگذرد که از محاق بیرون نمیآید. حد دانژون که از پنج درجه خودش در آن طرف هلال جدید، تکان نخورده است.

شاگرد۲: یعنی محاقش زودتر از ... .

استاد: فرض ایشان این است که الآن قبل از طلوع بالدقه جرم قمر زودتر طلوع کرده، ولی چون تا خورشید زیر پنج درجه است، ما نمیبینیم.

شاگرد: وقتی ماه زودتر طلوع کند مقارنه است؟

استاد: وقتی نرسیده باید زودتر طلوع کند.

شاگرد: وارد محاق شده و پنج درجه مانده تا به خورشید برسد. پس عقب تر است.

استاد: نه، زودتر طلوع میکند.

شاگرد: بله.

استاد: فرمایش ایشان باادقه این است: الآن خورشید دارد طلوع میکند، قمر پنج درجه قبل از آن طلوع کرده و کمی زیر پنج درجه است، پس ولو قبل از شمس طلوع کرده اما چون زیر پنج درجه است ما آن را نمیبینیم؛ طلب الهلال و لم یر. فوقش این است که وقتی طرف مغرب آمد، شش درجه رفته، یعنی از مقارنه یک درجه در شده است. ما که این طرف، یک درجه بعد از مقارنه هلال جدید نداریم. شما ده درجه را تنها پنج درجه را حساب میکنید و نمیگویید دو تا پنج درجه است. این فرمایش ایشان است. ببینید آن روزی که آن احتمال را گفتم آقایان هم این را فرمودند.

پاسخ به اشکال

الف) مناقشه در حد دانژون و امکان رؤیت هلال در وقت مقارنه

شاگرد۲: فرمودید تا زوال قابل رؤیت است.

استاد: بله، زوال را برای تایید‌ش آوردم. ظاهر این روایت چه کار می‌کند؟ حتی در همین فرمایش شما درست لحظه طلوع ماه؛ قمر طلوع کرده ولی چون پنج درجه بوده آن را ندیدیم. خلاصه این طرف، یک درجه بعد از مقارنه داریم. تا زوال فردایش که استقرار احکام اومه می‌شود، هنوز خیلی داریم.

شاگرد: دیگر «ماهان هلال جدید» نداریم.

استاد: «هلال جدید، رئی او لم یر».

شاگرد: الآن واقعاً هلالی نیست. هلال وقتی تشکیل می‌شود که از پنج درجه در شود.

استاد: برای همین، آن روز جوابی دادم. حد دانژون را مورد مناقشه قرار دادم.

شاگرد: یک درجه را که دیگر کسی در نمی‌کند. مثلاً پنج درجه را چهار و نیم درجه می‌گوییم. خلاصه حدی هست که قطعاً دیده نمی‌شود، ممکن است از آن در نشده باشد.

شاگرد۲: پنج دقیقه بعد از مقارنه را هم گفته اند.

استاد: بله، تا پنج دقیقه بعد از مقارنه را هم گفته اند. حتی من یک چیز دیگری عرض کردم. اگر هلال در وقت مقارنه در مدار خودش پنج درجه با خورشید فاصله داشته باشد، پس زاویه جدایی دید ما در وقت مقارنه موجود است. پس با فاصله کمی کافی است که هلال زودتر قابل رؤیت شود.

> 41:09

شاگرد: مقارنه یک صفحه است. از پنج درجه قبل از آن صفحه تا پنج درجه بعد از آن صفحه قابل رؤیت نیست.

استاد: صفحه عمود یا صفحه افقی؟

شاگرد: صفحه عمود بر منطقة البروج.

استاد: خب اگر به این صورت است ما که نگاه میکنیم فاصله بین قمر تا شمس، درست است که مرکز قمر و مرکز شمس در درجات منطقة البروج مساوی هستند اما چون قمر بُعد و عرض از منطقة البروج دارد... . عرض و بُعد اصطلاح در اینجا بود. ظاهراً وقتی کوکبی از منطقة البروج فاصله داشت، اصطلاحش عرض بود، وقتی از معدل فاصله داشت اصطلاحش بُعد بود. اینطور یادم هست. یعنی در عرض پنج درجه است.

شاگرد: یعنی میفرمایید ولو قمر یک درجه از مقارنه در شده ولی چون خودش روی صفحه اینها نیست و فاصله دارد، ممکن است پنج درجه رسیده باشد و هلال داشته باشیم.

استاد: بله.

شاگرد: این همیشگی است؟

استاد: نه.

شاگرد: اگر همیشگی نیست همان اشکال میآید که یک وقت هایی به این صورت نیست.

ب) مجازیت در تعبیر «هلال جدید» در موارد عدم تشکیل هلال

استاد: اصل عرض من این است که وقتی به این صورت است، میتوان هلال را هلال جدید گفت. جدید بودنش به چه معنا است؟ یکی از مجازهای بسیار شایع مایوول است. میگویید سرکه ریختم. در مختصر بود. میگویید انگور خریده بودم، سرکه انداختم. خب هنوز خیلی مانده تا سرکه شود. اما به آن سرکه میگویید. چرا؟ به اعتبار مای ووول. در اینجا هم چون استقرار احکامش بعد از زوال فردا است تا بگوییم اول ماه هست یا نیست و به فردا برچسب بزنیم که ببینیم اول ماه هست یا نیست، از حالا میگوییم این هلال جدید است. یعنی شما احکام این را بلاریب بار میکنید.

شاگرد: ظاهر هلال جدید این است که الآن هست و تشکیل شده.

استاد: و لذا از مقارنه در شده.

شاگرد: ولی یک جاهایی هست که تشکیل نشده.

استاد: «لم یر» یعنی هلال جدیدی است که شأنا «لم یر» اما برای استقرار احکام فردا قبل از زوال، کافی است. هلال جدید است. کار خودش را انجام میدهد.

شاگرد۲: اینکه میفرمایند خلاف ظاهر است، ظاهر «لم یر» هم این نیست که بهخاطر مانع باشد. چون باید قید بزنند؛ «لم یر لمانع».

استاد: بله، ریخت حدیث این نیست که «لم یر» یعنی مانع داریم. من میخواهم بگویم وقتی اینجا ندیدیم آن جا هست.

شاگرد۳: طبق مبنایی که اگر قبل از زوال رؤیت شود مجزی است، درست میشود. اما اگر این مبنا نباشد اشکال وارد است.

استاد: من کاری به اصل مبنا ندارم. بیشتر با استقرار احکام روز کار دارم.

شاگرد۳: بالأخره باید اتخاذ مبنا کنیم. بر مبنای مشهور این اشکال وارد است.

استاد: یعنی اگر ما بالای افق همان شب هلال ممکن الرویه نداشته باشیم، فردا و بعدش هم دیگر فایدهای ندارد. در اینجا بله. یعنی این روایت خلاف آن حرف میشود. ولذا میگوییم این محتوا معرض عنه مشهور میشود. قبول ندارند که اگر ما در اینجا نگاه کردیم کافی باشد.

اما همینجا اگر روایت به این دقتی که الآن گفتیم ناظر نباشد، بگوییم منظور امام علیهالسلام این است که وقتی صبح بیست و نهم نگاه میکنید و نمیبینید، الآن نمیخواهم بگویم ندیدن شما یعنی رسیده و زودتر طلوع کرده، اما چون به پنج درجه رسیده نمیبینید. نه، اصلاً مقصود من از ندیدن این است که اصلاً نیست که ببینید. «فلم یر» یعنی نبود که ببینید. نبود که ببینید، با مبنای مشهور هم جور میشود. چون وقتی هلال نبود که ببینید حتماً در این طرف شش درجه رفته است. یعنی حتی از حد دانژون هم در شده است.

شاگرد: آنکه برای ما قابل کشف نیست.

استاد: روایت میخواهد بگوید «لم یر»، اصلاً کاری به کشف ندارد. میخواهد ثبوت را بگوید.

شاگرد: «لم یر» از آن قبیل است یا از این قبیل است؟

استاد: صبح نگاه کردیم و نبود. نه اینکه بود و زیر حد دانژون بود. روی این مبنا عرض میکنم. و الّا قبول کردم اگر آن را دیدیم، روایت معرض عنه میشود. اما استظهار دیگر این است که وقتی حضرت میفرمایند «فلم یر» یعنی نبود که ببینیم، وقتی نبود یعنی پنج درجه را رفته، نبود که ببینیمش. حضرت یک ضابطه هویی میدهند.

شاگرد: پنج درجه را از این طرف رفته است.

استاد: بله، یعنی آن پنج درجه را رفته، نبود که ببینیم. «فهو هاهنا»؛ دوازده ساعت بعد، نبود و ندیدیمش. حداقلش وقت مقارنه بود. بعد، شش درجه رفته است. یعنی از حد دانژون پنج درجهای هم در شده است. هلال جدیدی که مشهور میگویند دیگر مشکلی ندارد که بخواهند بگویند هلال جدید. یعنی اهلال هلال شده است. نه صرفاً یک درجه .

شاگرد۲: خلاف ظاهر است. «اذا طلب الهلال فلم یر»، ندیدن بهمعنای نبودن نیست.

استاد: اگر حرف امام را به صاحبه هیوی حمل کنیم قبول میکنیم. ظهور عرفی به این معانی که آقا فرمودند باشد، معرض عنه اصحاب میشود. اما اگر آن را حمل کردیم که امام الآن نمیخواهند مطلب عرفی بگویند میخواهند صاحبه هیوی بگویند. لذا کلام امام برای زمانیکه تلسکوپ ها هم در آمده دارد حرف میزنند و جلو میرود. امام میفرمایند بروید با تلسکوپ هم نگاه کنید، با حد دانژون زیر پنج درجه و ... را ملاحظه کنید، آن را رصد کنید، «فلم یری». یعنی اگر با دقیقترین اسباب نظر رصد کنید لم یری. میبینید الآن دیگر فضا، فضای عرف نیست. یعنی عرف هست، عرفی که چشمش مسلح شده و با چشم معمولی نیست.

شاگرد: مقصودم این است که «لم یری» در آخر حدیث را نمیتوان معنا کرد.

استاد: «ماهان هلال جدید»؛ این طرف هلال جدید است. ولو اینکه قابل رؤیت به نحو متعارف نباشد.

شاگرد: «لم یری» اول را نمیتواند با ابزار و دقیق باشد ولی «لم یری» دوم متفاوت باشد.

استاد: چون ذیل حدیث ناظر به حکومت بر روایات رؤیت است. یعنی تفاوت میکند. یعنی مقصود از این روایت توضیح روایات «لیس علی المسلمین الا الرویه» است. وقتی دارد میگوید مانعی ندارد. چون مقصود از حکم این است. روایت میخواهد حاکم باشد. حاکم چه کار میکند؟ میخ موضوع خودش را میکوبد که با ضوابط دقیق «لم یری». حالا میخواهد بهعنوان یک دلیل اثباتی شرعی حکومت کند. میگوید ادله دیگر در این طرف رؤیت میگفت، اینجا میگویم مراد از آنها احراز موضوع بود. «رئی او لم یری». یعنی «لم یری» در روایاتی که شما رؤیت را سراغ دارید. اینها محتملاتی است که ممکن است در این حدیث باشد.

شاگرد۲: باز هم موید روایتی است که میگوید اگر قبل از زوال دیده شد.

استاد: قطعاً موید آن میشود. موید خیلی خوبی برای آن میشود. لذا من عرض کردم. اینها محتملاتی است که وقتی میخواهید ذیل حدیث فکر کنید اینها را در نظر بگیرید تا راهگشا باشد. چه بسا بعداً این وجوه در فضای کلاسیک فقه بیایید آن وقت آیندگانی که بحثها را دقیقتر ملاحظه میکنند، چه بسا به مستندات بیشتری دست یافتند، این حدیث ولو سندش ضعیف است اما میتواند در قوی کردن تشابک شواهد و اینکه بتواند شاهدی برای جمعبندی نهائی باشد، کمک بکند. ما تلاشمان برای همین است.

50:21

شاگرد: یعنی ولو به کار خودمان نیاید ولی برای آیندگان به کار میآید.

استاد: منظور من همین است. احتمالاً هم کافی است. نمیگویم حتماً میآید. احتمال اینکه به کار بیاید کافی است. چرا؟ چون علی ای حال مضمون حدیث مضمونی است که برای راهگشایی معضلات هیئت و جغرافیا به درد میخورد. آن روز عرض کردم ما در جغرافیا به معضلاتی برخورد میکنیم. خیلی روی خط زمان خون دل خوردهاند تا خط زمان شد. خیلی روی آن فکر شده تا خط زمان شد. الآن خیلی راحت است و همه با آن مانوس هستیم. با آن هم کنار آمدهاند. چند سال سعی میکردم خودم را روی خط زمان فرض بگیرم و ببینم پنج متر آن طرف ترش و پنج متر این طرف ترش ساعت هایش چه فرقی میکند و تقویم های آن چه فرقی دارند. مدام ذهنم مشغول بود. کار خیلی ناقلایی است که روی خط زمان بایستید و یک پایتان را این طرف بگذارید و دیگری را آن طرف بگذارید. پای راستتان یک شنبه است، چه ساعتی؟ ثانیه آن را هم بگویید. پای چپ شما هم یک شنبه است یا دوشنبه؟ چه ساعتی؟ دقیق آن را بگویید. این مقداری کار میبرد.

شاگرد: خط زمان همان خط گرینویچ است؟

استاد: پشت آن است. به آن شکمی هم دادهاند تا جزایری که در روسیه هست، تقویمش به هم نخورد. منظور من این است که غوامضی که در اینها برای سامانده‌ی کل کره پیش میآید، برای تقویم واحد برای کل کره، میقاتیت مستوعب، نه میقاتیت هر بلد برای خودش، وقتی آنطور فکر میکنیم و با آن غوامض روبرو شدند، چه بسا این حدیث آن روز به کارشان بیاید و فردا مقابل مولی حجت دارند. میگویند این حدیث ضعیف بود و مشهور هم به آن عمل نکرده بود. اما ما در یک نظامی به قطع رسیدیم که اینجا این حدیث میتواند برای ما با همان ضعفش، نظمی را تنظیم کند که بتواند کار ما را سامان بدهد. بهخصوص با تاییدش به روایت عبید؛ «اذا رئی قبل الزوال هذه الیوم من الشهر الآتی».

والحمد لله رب العالمین